

Slamicization of the common financial system

Ahmad Reza Safa (Kharazmi University, ahmadrifa@yahoo.com)

Ali Msuminia (Kharazmi University, masuminia_ali@yahoo.com)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2019/8/19

Accepted: 2020/10/10

Key Words:

Financial Economics,
principles,
Islamic Financial System,
Islamization,
Financial Crisis
Methodology

ABSTRACT

The financial system consists of a three-layered reality, respectively, principles, institutions and knowledge. The half-hidden of which are principles, and institutions.

This paper proves in a library way that financial knowledge is based on certain principles and the impossibility of separating its principles makes it impossible to overshadow its nature with superstructural changes. Among the intrinsic features of common fiscal patterns and policies are: sufficient to empirical knowledge and ignorance of revelatory cognition, instrumentalist method, mathematical and statistics fact-making templates, the centrality of reason is an objective and partisan tool, neutrality and separation from value, reason is a function of desires, man's interpretation of a greedy and greedy creature, competition and herd behavior, promote gambling and interest. It was also proved that the current financial economy, despite its beautiful appearance, has caused serious damage to the economy, which is rooted in the principles and goals of capitalist economics. Falling into the trap of these patterns, has led to continuous crises in the real economy, the emergence of profit-oriented and uncontrolled anti-production patterns, moral hazards, declining social capital and lack of values in society.

Accordingly, the financial system and consequently the institutions and models derived from it, even with the appearance of sharia contracts, are not Islamic. The basic condition for the validity of Islamic financial versions is the formation based on principles, Figh and moral criteria.

امکان اسلامی‌سازی نظام مالی رایج

احمدرضا صفا (دانشگاه خوارزمی؛ ahmadrusa@yahoo.com)

علی معصومی‌نیا (دانشگاه خوارزمی؛ masuminia_ali@yahoo.com)

اطلاعات مقاله

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۹

واژگان کلیدی:

اقتصاد مالی،

مبانی،

نظام مالی اسلامی،

اسلامی‌سازی،

بحران مالی،

روش‌شناسی

نظام مالی از یک واقعیت سه لایه‌ای طولی مبانی و اصول، نهادها و دانش تشکیل شده که نیمه پنهان آن مبانی و نهادهای مبتنی بر آن مبانی است. این مقاله به روش کتابخانه‌ای در پی اثبات این مهم است که ابتدای دانش مالی بر مبانی خاص و عدم امکان تفکیک از آنان باعث می‌شود که نتوان با تغییرات روبنایی و ظاهری، ماهیت آن را تحت الشعاع قرار داد. اکتفا به شناخت تجربی و بی‌نیازی از وحی، روش ابزارگرایی، قالب‌های حقیقت‌ساز ریاضی و آمار، محوریت عقل ابزاری عینی و جزءنگر، خنثایی و جدایی از ارزش، پیروی عقل از امیال، تفسیر از انسان به موجودی طماع و حریص، رقابت و رفتار گله‌ای، ترویج قمار و بهره‌ر از جمله ویژگی‌های ذاتی الگوها و سیاست‌های مالی رایج است.

همچنین، اثبات شد مالی رایج با وجود ظاهر زیبا، اقتصاد را دچار آسیب‌هایی جدی کرده که ریشه در مبانی و در نتیجه اهداف اقتصاد سرمایه‌داری دارد. افتادن در دام این الگوها به بحران‌های ممتد در اقتصاد واقعی، پدید آمدن الگوهای ضدتولیدی سودمحور و فاقد کنترل، مخاطره‌های اخلاقی، افول سرمایه اجتماعی و کم‌رنگی ارزش‌ها در اجتماع، منجر شده است.

براساس این، نظام مالی و در نتیجه نهادها و الگوهای برآمده از آن حتی با ظاهر قراردادهای شرعی، اسلامی نیست. شرط اساسی اعتبار نسخه‌های مالی اسلامی، شکل‌گیری بر پایه مبانی، ضوابط فقهی و اخلاقی است.

۱. مقدمه

و شیوه‌هایی که در نظام متعارف تولید شده‌اند، ولی ناسازگاری با تعالیم اسلامی ندارند یا اینکه ناسازگاری موجود آنها قابل اصلاح در چارچوب اسلامی است، می‌توانند به وصف اسلامیت گردند» (موسویان و میسمی، ۱۳۹۴: ۲۹).

هرچند این پژوهشگران پیش‌تر بیان کرده بودند که اهداف، اصول و چارچوب‌های نظام‌های اقتصادی تحت تأثیر جهان‌بینی حاکم بر نظریه‌پردازان آن نظام است (موسویان، ۱۳۸۱: ۸)، اما در چرخش مبنایی بر آن شدند با تغییرات بنایی، و تطبیق‌گزینی فقه معاملات بر الگوهای مالی، در بیشتر موارد می‌توان الگوهای رایج را اسلامی سازی کرد و یا دست‌کم روش‌های اسلامی جایگزین پیشنهاد نمود.

پذیرش این دیدگاه مبتنی بر اثبات این مطلب است که یا الگوهای مالی خنثی هستند و ارتباطی با مبنایی و ارزش‌ها ندارند و یا با تطابق فقهی مبنایی، ارزش‌ها و در نتیجه اهداف نظام مالی تبدل می‌یابد و یا تحقق نظام مالی ربطی به تحقق اهداف آن ندارد؛ در حالی که مالی رایج برآمده از مبنایی و ارزش‌ها و در نتیجه هدف‌های خاص سرمایه‌داری پیروی می‌کند که در تقابل با نظام اسلامی است و هر الگوی برآمده از آن حتی با ظاهر قراردادهای شرعی، اسلامی نیست. از سوی دیگر، افتادن در دام این الگوها هرچند با ظاهر شرعی، اقتصاد را دچار بحران‌های ممتدی می‌کند که ریشه در مبنایی و اهداف نظام مالی سرمایه‌داری دارد.

بر اساس این، فرضیه این تحقیق آن است که نظام مالی و به تبع آن دانش مالی بر اساس اهداف خاص مبتنی بر مبنایی و اصول نظام اقتصادی متعارف و فلسفه الحادی غرب می‌باشد و قابلیت اسلامی سازی را ندارد و ماهیتاً بحران‌زاست.

۲. پیشینه تحقیق

انس زرقاء (۱۳۸۲) در مقاله «روش‌شناسی اقتصاد اسلامی» ضمن تحلیل روش‌شناسی اقتصاد متعارف بر اساس مبنایی ارزشی و هنجاری خاص خود معتقد است ارزش‌های اسلامی پی‌ریزی اقتصاد نویی می‌کند که با اقتصاد متعارف در تقابل است. مهدوی و معرفی (۱۳۸۹) در مقاله «تأسیس علم اقتصاد در ایران؛ امتناع یا امکان؟» به تشریح امتناع امکان تأسیس اقتصاد نوکلاسیکی در

نظام مالی یکی از زیرنظام‌های نظام اقتصادی است که در بخش اعتباری، خط و مشی اصلی نظام اقتصادی را دنبال می‌کند و شامل واسطه‌گری در تأمین مالی بخش واقعی و تخصیص بهینه وجوه، اعتبار و سرمایه در قالب پول و اوراق مالی، مدیریت ریسک و سفته بازی و مانند آن می‌شود. نظام مالی عبارت است از: «مجموعه رفتارها و روابط مالی مبتنی بر مبنایی بینشی و اصول راهبردی معین است که جهت نیل به اهداف مالی-مدیریتی، سرمایه‌گذاری و نهادسازی- از هماهنگی کامل برخوردارند».

در اصل، نظام مالی، قالب و نظم ایده‌های فلسفی و نظری را فراهم می‌کند و نظریه‌های دانش مالی، به تبیین رفتاری در بازار مالی پرداخته و مبنای اجرای الگوهای عملی و سیاست‌ها می‌شود؛ از این رو نظام مالی مقدم بر علم مالی است؛ زیرا نظام مالی قالب الگوها و سیاست‌گذاری‌ها را فراهم می‌کند که قابلیت تجربه در واقع را می‌یابند. این الگوها، قالب علم مالی را تشکیل می‌دهند و با کشف و اجرای نظام مالی، دانش مالی از تحلیل رفتارها و پدیده‌های مالی تحقق یافته نظام مالی شکل می‌گیرد. بر اساس این، علم مالی به دنبال نظام مالی نمی‌تواند عاری از مبنایی و ارزش‌ها قلمداد شود.

حال مسئله این است که آیا دانش مالی مبتنی بر نظام مالی متداول با پاره‌ای تغییرات روبنایی، قابلیت اسلامی سازی را دارد؟ و آیا اقتصاد مالی مبتنی بر نظام اقتصادی و فلسفی لیبرال و به مثابه یک علم، قابلیت بازسازی اسلامی را دارد؟

منشأ پیدایش این پرسش دیدگاه تعاضدی حاکم بر مالی اسلامی است. در این دیدگاه رابطه مالی اسلامی با رایج به صورت تعاضد و تعاون تعریف می‌شود و سعی بر تصحیح و بازسازی دستاوردهای اقتصاد مالی می‌شود. این رویه روش غالب در بیشتر پژوهش‌های مالی اسلامی است. پیش فرض آن ایجاد تعامل سازنده و هم‌افزایی بین دو نظام است. برخی از پژوهشگران این‌گونه تشریح کرده‌اند:

«هیچ الزام شرعی و عقلی در رابطه با تولید الگوهای اقتصادی و بانکداری از ابتدا و از نقطه صفر وجود ندارد. بلکه (با توجه به پذیرش عقل به عنوان منبع مشروع معرفت) تمام روش‌ها

از نوآوری در جهت رفع مشکلات نظام متعارف مالی می‌پردازد و بر رویکرد تأسیسی در مالی اسلامی در طراحی بومی متناسب با مبانی و اهداف تأکید می‌کند.

نوآوری این مقاله در اثبات این دو امر است که اولاً اقتصاد مالی رایج مبتنی بر مبانی و ارزش‌های خاص اقتصاد لیبرال است و ثانیاً این مبانی هدف‌هایی را ترسیم نموده که دانش مالی براساس آن شکل گرفته و جداسازی از آن غیر ممکن است در نتیجه تغییرات رونمایی در جهت تطبیق با فقه و اسلامی‌سازی نمی‌تواند کمکی به تغییر ماهیت آن کند. در عمل نیز پیاده‌سازی این الگوهای وارداتی نتیجه‌ای جز بحران در پی ندارد.

برای آزمون این فرضیه‌ها در دو سطح مبانی و آثار به بررسی ساختار کلی نظام مالی متعارف و جوانب آن پرداخته می‌شود. در سطح مبانی به هستی‌شناسی^۳، معرفت‌شناسی^۴ و روش‌شناسی^۵ و انسان‌شناسی^۶ و روشی^۷ نظام مالی پرداخته و در پایان با بیان سیر تاریخی روند رشد این مبانی در نظام مالی، آثار و بحران‌زایی آن بررسی می‌شود.

البته لازم به تذکر است، به دلیل نیاز به مستندسازی برخلاف رویه مرسوم در مقالات پژوهشی، از نقل قول‌های صاحب‌نظران اقتصاد متعارف، بیشتر از معمول در مقاله بهره برده می‌شود.

۳. نقش مبانی و اصول در نظام مالی متعارف

با وجود ادعای غالب بر خنثایی نظام اقتصادی متعارف، مینی^۸ درباره ارتباط و میزان اثرپذیری اقتصاد از فلسفه می‌نویسد:

«مطالعاتم در فلسفه مرا متقاعد کرد که نظریه‌های اقتصاددانان کلاسیک و نظریه‌های مارکس و کینز، از آموزه‌های متفاوت فلسفی سرچشمه می‌گیرند که از قرن هفدهم تاکنون، به تناوب در دنیای غرب وجود داشته است... این قالب فکری، موجبات شکل دادن به صورت و محتوای تحلیل اقتصادی و نیز رابطه صورت با محتوا را فراهم آورد. به گفته کینز، اقتصاددانان

کشوری مانند ایران می‌پردازند. عدم امکان در این مقاله به ماهیت و مبانی علم اقتصاد نئوکلاسیک نسبت داده می‌شود. در پایان نیز اثبات می‌کند بومی‌سازی اقتصاد متعارف در ایران امکان منطقی ندارد؛ ولی عدم امکان‌پذیری را به تفاوت نهادها مربوط می‌داند.

چودهری^۱ (۲۰۰۷) در مقاله «در مورد اقتصاد و مالی اسلامی: جایگاه آنها کجاست؟» و در کتاب «پیشرفت‌های اقتصادی و مالی اسلامی» تفاوت مالی اسلامی با متعارف را مبنایی، در نوع معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش توحیدی می‌داند که مالی اسلامی متعارف با فراموشی رویه قرآنی، در دام نوعی اصول نئولیبرال و نئوکلاسیک جعلی گرفتار است و قادر به تجربه عملی و رای اصول جعلی نئوکلاسیکی نیست.

به نظر عارف (۲۰۰۷) در «در مورد اقتصاد و مالی اسلامی: جایگاه آنها کجاست؟ توضیحات (۲)» در کتاب «پیشرفت‌های اقتصادی و مالی اسلامی» نظام اقتصاد اسلامی با دیگر نظام‌های معاصر خیلی متفاوت است. بنابراین، مفاهیم غربی، ایده‌ها و ابزارهای آن، بدون تغییرات اساسی قابلیت کاربرد ندارد. ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اخلاقی اسلام بر رفتار اقتصادی تأثیرگذار است و این ارزش‌ها اقتصاد اسلامی را از دیگر اقتصادها متمایز می‌کند. نظام ارزشی آن است که تصمیمات مصرف، تولید، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و توزیع مجدد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فرانکفورت و مک‌گون (۱۳۹۱) در کتاب «روش‌شناسی تأمین مالی، به سوی تأمین مالی معنادار» قائلند دانش مالی ریشه در یک فلسفه انحرافی و اصول منشعب از علوم طبیعی دارد و به سادگی قابل نقد است. اصل کارگزاران عقلایی با دغدغه رفاه، یکسانی بیشینه‌سازی مطلوبیت و ثروت در فضای عدم اطمینان و اصول تحلیل رفتارهای مالی براساس روش‌های نهایی‌گرایی^۲، از اصولی است نشانگر تناقضات و تعارضات درونی آن می‌شود و دارای تأثیر مخرب و زیان‌بار خارجی است.

بیات و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی علل عدم پذیرش و نشر نوآوری در ابزارهای مالی اسلامی در بازار سرمایه ایران» به نقد رویکرد مهندسی مالی در پذیرش الگوهای متعارف و پیروی

3. Ontology
4. Epistemology
5. Methodology
6. Anthropology
7. Method
8. Piero V. Mini

1. choudhury
2. Marginalism

۴. هستی‌شناسی مالی متعارف

هستی‌شناسی رهیافتی به واقع است از طریق مطالعه آنچه موجود و فرض می‌شود. به‌دیگرسخن، هستی‌شناسی به فهم ماهیت هستی، فعلیت و علت امور و ساختار واقعیت می‌پردازد. مالی رایج از یک واقعیت چند لایه طولی تشکیل شده که هر لایه مبتنی بر لایه زیرین است. لایه زیرین آن همان مبانی هستی‌شناختی مشترک با کل مجموعه اقتصاد متعارف است. مبانی چون دنیسم و فردگرایی از این دسته است.

لایه بعدی قواعد و قوانین (نهادها) مبتنی بر این مبانی می‌باشد. تحقیقات مالی این قوانین را تغییرناپذیر فرض می‌کند. قواعدی چون تعادل، تسویه مدام بازارها، رفتار عقلایی و همگونی کارگزاران مالی از این نوع است.

لایه آخر واقعیت نظام مالی را الگوها، ابزارها و سیاست‌های مالی تشکیل می‌دهد که در چارچوب قواعد تعیین شده با توابع ریاضی و آماری بیان و توجیه می‌شوند.

به‌طور مثال، نظریه قیمت‌گذاری آربیتراژ،^۴ تلفیقی از یک مجموعه معادلات خطی هم‌زمان و مفهوم آربیتراژ است که براساس قصه خیالی مکانیسم خودکار، تعادل بازار، انتظارات همگون، عقلایی و هجومی عوامل اقتصادی، ساخته و پرداخته شده است. اصل مکانیسم خودکار نیز مبتنی بر مبنای الحاد و دنیسم می‌باشد. افزون‌براین، انتظارات و رفتار عقلایی همگون هجومی افراد در بازارها که به مکانیسم هجوم گله‌ای منجر می‌شود، مبتنی بر دیدگاه فردگرایانه و ارزشی فلسفی غرب است.

ازسوی دیگر، برخلاف ظاهر امر اتفاقات بازار سرمایه تابعی از تحولات بخش واقعی نیست. نقش پررنگ بازار ثانویه اوراق و ریسک از مهم‌ترین نشانه‌های این شکاف می‌باشد؛ ازاین‌رو تقریباً همه اقتصاددانان اتفاق نظر دارند که پرداخت ریسک داخل در نرخ بهره است (همان: ۲۲۲) و واقعیت تأمین مالی انتزاعی و مغایر از تأمین مالی عملی می‌دانند. این مغایرت‌ها ناشی از اختلاف در درک و برداشت از جهان هستی است (همان: ۳۱۸)؛ یعنی هیچ ارتباطی با فرایند واقعی اقتصاد ندارد. براساس این، بازاری مالی که قرار است تابعی از بخش واقعی اقتصاد و

معمولاً بردگان یکی از فلاسفه دوران گذشته بوده‌اند» (مینی، ۱۹۷۴: ۱ و ۲). همچنین معتقد است که باید برداشت از اقتصاد تغییر کند و به اقتصاد به‌عنوان یک تفکر - نه به‌عنوان روابط بین واقعیات عینی - نگریسته شود (همو: ۱۹). بورل و مورگان^۱ نیز بر جدا نبودن تحقیقات اجتماعی - از جمله آنها مالی - از قالب فلسفی تأکید کرده‌اند:

۱. هستی‌شناسی (چه چیزی قابل شناخت است؟)؛ ۲. شناخت‌شناسی (شناخت چیست؟)؛ ۳. روش‌شناسی (شناخت چگونه حاصل می‌شود؟)؛ ۴. ماهیت انسان (انسان‌ها چگونه با هم تعامل می‌کنند؟) (رک: بورل و مورگان، ۱۹۷۹).

ازاین‌رو مشاهده می‌شود که اقتصاد بر مبانی و ارزش‌های خاص همچون دنیسم، فردگرایی، ذهن‌گرایی، نام‌گرایی، کمیت‌گرایی، داروینیسیم و مانند آن است. علوم مالی نیز مستثنا نیست و نظریه‌های تأمین مالی تکامل یافته در این مکتب است و جدا دانستن مبانی از اقتصاد و به تبع مالی امری غیر معقول است. فرانکفورتر و مک‌گون این امر را در علوم مالی این‌گونه تحلیل می‌کنند:

«بر هر فعالیت مالی نوعی سازوکار علت و معلولی بنیادین حاکم می‌باشد (هستی‌شناسی) که از طریق یک سلسله روابط قانونی بین شرایط اولیه^۲ و نتایج پایانی^۳ شناخته می‌شود (شناخت‌شناسی)، انسان‌ها براساس این سازوکار مالی با همدیگر و با محیط خود رابطه متقابل (تعامل و کنش) برقرار می‌کنند (ماهیت انسان)؛ اطلاعات مربوط به هر فعالیت مالی را می‌توان از طریق مشاهدات و اندازه‌گیری‌هایی کسب کرد که اختلاف دیدگاه‌های فردی در آنها تأثیری ندارد (روش‌شناسی)» (فرانکفورتر و مک‌گون: ۴۰۴). این مبانی و اصول در تحقیقات مالی جنبه عینی و ثابت یافته و تنها در قالب یک شیوه مطالعه، به‌عنوان پیش فرض، منحصر شده است. در ادامه به بررسی مبانی و روش مالی رایج پرداخته می‌شود.

1. Burrell & Morgan
2. initial condition
3. final outcomes

4. APT

واقعی برای بنگاه ایجاد نمی‌کند؛ یعنی بدون هیچ تغییری در اقتصاد واقعی تنها توده سهامداران منتفع می‌شوند. این امر تداعی‌کننده مفهوم نرخ بهره در بازار پول می‌باشد. در اصل هرچه این مدل غیرواقعی‌تر و ساده‌تر شد، قدرت تحلیلی بالاتری یافت. برآوردهای تجربی از هزینه سرمایه نشان داد که بین برآوردهای MM و مخالفان، تفاوت بسیار فاحشی وجود دارد (همان: ۱۰۵).

پس هرچند ادعای مالی این است که واقعیت منتج از تجربه است، اما در واقع هستی را تنها از یک زاویه محدود می‌بیند و نسبت به خیلی از مسائل هستی‌شناسی و اتفاقات دنیای واقعی غفلت دارد. از سوی دیگر، در پی ساخت واقعیت اعتباری جدای بخش حقیقی است. این امر به بحران‌زایی مالی متعارف منجر شد که در پایان بدان اشاره می‌شود.

۵. معرفت‌شناسی نظام مالی متعارف

معرفت‌شناسی، چپستی و راه‌های دستیابی به شناخت است. این نگرش، آنچه می‌توانیم از این جهان بدانیم و چگونه می‌توانیم بدانیم را بیان می‌کند. اجزای اصلی معرفت‌شناسی، باور و یقین، مطابقت با واقع و ثبات یا به زبان فلسفه علم «باور صادق موجه»^۱ است (آتشین صدف، ۱۳۹۳) و بیانگر ماهیت شناخت، ویژگی‌های پدید آمدن آن، منابع شناخت و اعتبار آنها می‌باشد.

شناخت در مالی منحصر به شناخت تجربی است؛ یعنی هر آنچه قابل مشاهده، آزمایش، عینیت و یا حداقل ابطال‌پذیری باشد، علم است؛ از این رو فلسفه حتی با دیدگاه مضاف به علم و مقولات آن از قبیل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و شناخت‌شناسی از حیثه علم خارج شد؛ البته این امر به معنای پایان حاکمیت فلسفه بر علوم مالی نبود؛ بلکه فلسفه طبیعی‌گرایی به‌عنوان پیش فرض قلمداد شد. برخی می‌گویند:

«علوم مالی در واقع به تقلید از علوم طبیعی پا گرفتند. این امر در مورد اطلاق اصطلاح «علم» مخصوص مطالعه جامعه، در هنگام اشاره به علوم اجتماعی نیز صدق می‌کند. با استناد به قانون‌مندی‌های آناری، پدیده‌های اجتماعی که کویتلت^۲ و دیگران

تأمین‌کننده نیاز مالی آن باشد، خود عامل ایجاد حباب‌ها، شوک‌ها و بحران‌هاست و در نتیجه، بلای بخش واقعی و معضل تولید شد. براساس این، سمیر امین مالی شدن نظام را نه علت فاجعه بلکه معلول نیاز سرمایه به بازدهی و باز تولید می‌داند که در شرایط رکود فقط با سواری گرفتن از حباب‌های مالی می‌توان ادامه راه داد (چنگ، ۲۰۱۱: ۱۴).

مهم‌ترین عامل شکاف عمیق بین مدل‌های مالی با بخش واقعی اقتصاد، مفهوم ساده‌سازی است که وام‌گرفته از اندیشه دکارت است و فریدمن (۱۹۵۳) آن را در قالب تقسیم مسائل اقتصادی به اجزای اساسی مطرح کرد که جهت دستیابی به الگوهای بود که در عین سادگی، روایی مناسبی از واقعیت ارائه دهد.

ساده‌سازی در سه زمینه مفروضات قابل چشم‌پوشی، مفروضات میدانی تعیین‌کننده، مفروضات ابتکاری توسعه‌دهنده وجود دارد. دسته اول مفروضات به دلیل کم‌اهمیتی، قابل چشم‌پوشی هستند؛ اما ساده‌سازی دسته دوم، باعث تغییر محتوای دنیای خارج با دنیای انتزاعی علمی می‌شود. مثال واضح آن فرض انتظارات همگن است که در دنیای واقعی جایگاهی ندارد. ساده‌سازی در دسته سوم نیز راه‌حلی جهت تسلیم شواهد خارجی در مقابل قواعد ریاضی است. به‌طور مثال جهت اثبات همگنی، اضافاتی ابتکاری جهت دستکاری آمارها و توجیه غیرهمگن‌ها، فرضی در مدل وارد شود. (فرانکفورت و مک‌گون، ۱۳۹۱: ۳۲۰-۳۲۳).

مثال واضح ساده‌سازی در مالی، مدل MM (مدگیلیانی و میلر، ۱۹۵۸) در هزینه و ساختار سرمایه است. آنان ابتدا حکم مربوط به ساختار سرمایه را از دیگر مجموعه احکام تأمین مالی مانند سرمایه‌گذاری جدا نمودند و سپس تنها با لحاظ قسمت‌های ضروری آن را حل کردند. همچنین «سیاست تقسیم سود، رشد و ارزش سهام» (۱۹۶۱) را، در ادامه مدل MM ارائه دادند. از نظر آنان سرمایه‌گذاری در پروژه‌ها به انگیزه بازده معین، صرفاً در جهت بیشینه کردن ثروت سهامداران و به میزان آن بازده است.

از این رو تصمیمات مالی تنها یک تصمیم‌گیری در خصوص تأمین سرمایه است و تغییری در اقتصاد واقعی نداشته و ارزش

1. Justified True Belief

2. Quetelet

روش نمی تواند به شناخت صدق و واقعیت منجر شود. خلاصه اینکه معرفت شناسی مالی رایج از ویژگی های زیر برخوردار است:

۱. شناخت اقتصادی در نوع حسی و تجربی منحصر شد و جزء نگری و عینی گرایی مبنای قرار داده شد؛

۲. علم اقتصاد ذیل حکمت نظری درج و باعث جدایی اقتصاد از تدبیر و حکمت عملی شد که نتیجه آن، جدایی اقتصاد از ارزش ها و خنثی است؛

۳. با ظهور اصالت تجربه و عقل گرایی جزئی محض در اقتصاد، اعلام بی نیازی از منابع وحی و معرفت دینی شد.

باید توجه کرد که تفاوت در معرفت شناسی به اختلاف در محتوا و قلمرو علوم منجر می شود. به طور مثال باور به صدق گزاره های وحیانی باعث ایجاد منابع و مبانی معرفتی جدید می شود و به رفتارها و الگوهای متفاوت منجر می شود. مثال واضح آن اصول و قواعدی چون ممنوعیت رباست که در باب معاملات مالی، وحی در اختیار محققان مالی مسلمان نهاده است که به بی اعتباری بازار، اوراق و ابزارهای مالی مبتنی بر بهره مانند بازار پولی متعارف، اوراق قرضه، سهام ممتاز و فروش استقراری در نظام مالی اسلامی منجر می شود.

۶. روش شناسی نظام مالی متعارف

روش شناسی به معنای روش مطالعه یا رد و قبول مسئله ها و پدیده های مورد تحقیق علمی است (نظری، ۱۳۹۶: ۱۳). عدم توجه بدان به انحراف بین اهداف با روش ها، ابزار و راهکارها منجر می شود؛ زیرا روش ها و نتایج، ابزار و اهداف همچنین راهکارها و مقاصد جدایی ناپذیرند و نمی توان بی توجه به ابزار به اهداف دلخواه رسید.

مقصود از روش شناسی مالی، روش کشف و بررسی اعتبار نظریات، تحلیل، ارزیابی و مقایسه آنان با یکدیگر، می باشد. مالی رایج، شاخه ابزارگرایی^۲ از اثبات گرایی^۳ را برگزیده است. اثبات گرایی به این معناست که تنها منبع شناخت، تجربه حسی است؛ یعنی صدق فرضیه توسط داده های آماری تأیید یا تکذیب می شود. در این تفکر قیاس جای خود را به استقراء می دهد و

عنوان کردند، همانند عالم مادی که قوانین بر آن حاکم است، جوامع را نیز قوانین اداره می کند. برخی از دانشمندان علوم اجتماعی نیز به پیروی از این دیدگاه اقداماتی را برای طراحی مدل های ریاضی در علم فیزیک با استفاده از مدل های ریاضی ساده در علوم اجتماعی آغاز کردند» (فرانکفورت و مک گون، ۱۳۹۱: ۳۰).

همچنین، مالی متعارف عقل را تنها منبع مشروع معرفت می شناسد که هیچ محدودیتی در شناخت ندارد و هر نوع شناخت خارج از حس و تجربه را فاقد ارزش می داند. این امور با عقلانیت اسلامی تفاوت ماهوی دارد و عقلانیت اسلامی نمی تواند - برخلاف نظر برخی محققان (دادگر و هادوی نیا، ۱۳۹۱: ۵-۲۸)، عامل تعدیل یا توسعه عقلانیت ابزاری قرار گیرد. اسلام با وجود پذیرش عقل به عنوان ابزار و منبع شناخت، علوم تجربی موجود را به دلیل نادیده گرفتن حقایق و واقعیت های معرفتی، معیوب می داند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

دیگر مشکل معرفتی مالی رایج، نام گرایی^۱ است؛ یعنی مفاهیم کلی در واقع قراردادهای برداشت هایی هستند که بر امور مختلف دلالت دارند و تنها فروض تجربی تولیدگر علم و شناختند و در کنار مفاهیم ذهنی و حسی جایی برای کلیات وجود ندارد؛ از این رو فروض قابلیت صدق و کذب ندارند. نتیجه این امر توجیه ابزارگرایی مالی را فراهم آورد.

اقتصاد مالی به الگوهای انتزاعی - ذهن گرایی - رو آورده است. این الگوهای انتزاعی با کمک گرفتن از علم ریاضی، در عوض درک قوانین اقتصاد، بر مبنای پیش فرض های غیر واقعی چون رقابت کامل و خالص، اطلاعات کامل، عقلانیت کامل (یا انتظارات عقلایی) و فرضیه کارایی بازار شناخته شده اند. مدل های مالی MPT، CAMP، MM، Sharp و CCAMP از این دسته هستند.

این مدل ها به دلیل ناتوانی مدل سازان در تحلیل همه متغیرها پیش گو نیستند و تنها ذهنیت و تصور پیش پنداشته مدل سازان را بیان می کنند (فرانکفورت و مک گون، ۱۳۹۱: ۹۶). با وجود این، حرکت به سمت مفروضات غیر واقعی ادامه یافت؛ از این رو این

2. Instrumentalism

3. Positivism

1. Nominalist

داده‌کاوی (استخراج داده)، داده‌جویی (تجسس داده)، داده‌رویی (لایروبی داده‌ها) و داده‌تراشی بهره‌می‌گیرند (همان: ۸۹). در داده‌کاوی از روش‌های پیچیده چون تبدیل لگاریتمی یا توان بالاتر برای یافتن یک ضریب معنادار برای تغییر داده‌ها به صورت دلخواه بهره‌می‌گیرند. در این روش مجذورهای حداقل دو یا سه مرحله‌ای، ضریب تصادفی، ضریب خطا، رگرسیون‌های مبهم، ضرایب تخمینی، مهم است معنادار شود، نه معنادار باشد.

در داده‌جویی فرضیه‌های مالی براساس تخمین داده‌هایی تدوین می‌شود که همان داده‌ها برای اثبات فرضیه‌ای که از همان داده‌ها گرفته شده، به کار بسته می‌شود (همان: ۹۰). داده‌رویی به معنای جمع، تجمیع و ترکیب داده‌هاست و داده‌تراشی به معنای انتخاب هدفمند داده‌ها براساس معیارهای از پیش تعیین شده است. بدتر از آن ممکن است محقق به دستکاری داده‌ها جهت رسیدن به نتیجه از پیش تعیین شده بزند.

این امور باعث شد دانش مالی در چهار دهه گذشته، شاهد هیچ موفقیت یا پیشرفت چشمگیر واقعی در حل مشکلات حادی مانند ارزش‌گذاری دارایی‌ها، ساختار سرمایه و یا تعیین سیاست در زمینه تقسیم سود نشود. روش پارادایمی تأمین مالی را ظاهر زیبای شعارگونه آن توجیه می‌کند، نه نتایج حاصل از آن. این روش قطعاً هیچ دستاوردی نخواهد داشت؛ حتی اگر بپذیریم که هر پارادایمی باید با پارادایم دیگری عوض شود، برای تأمین مالی این امر فقط به معنای روی آوردن به روش‌های جدید است (همان: ۵۳).

۷. ماهیت انسان در نظام مالی متعارف

اقتصاد مالی یک علم رفتاری و انسانی است که تعریف از انسان را از فلسفه مادی‌گرایی می‌گیرد. در این دیدگاه، اصالت با فرد و جامعه جز مجموع افراد نیست. انسان اقتصادی، فردی انتزاعی است که تنها به جنبه جسمانی‌اش توجه می‌شود. طبق معنای اصالت حس، افراد در همه زمان‌ها و مکان‌ها دارای رفتار یکسان هستند، در این تفکر میل تنها عامل انگیزشی است و جای خیر را می‌گیرد؛ یعنی میل انسان، علت رفتار و مبنای ارزش است. عقل تابع امیال بوده و توان کنترل و اراده امیال را ندارد و تنها ابزار

مشاهده، صدق یا دست کم صدق نسبی فرضیه‌های علمی را تأیید می‌کند.

نوشته جنجالی فریدمن (۱۹۵۳)^۱ سرآغاز تولد ابزارگرایی^۲ در اقتصاد مالی است. در این دیدگاه نظریه، ابزاری برای عمل است و ملاک سنجش آن تنها میزان موفقیت است و کشف حقیقت جنبه فرعی پیدا می‌کند. فریدمن شروط اساسی هر نظریه را ارائه پیش فرض‌های قابل قبول، سادگی، ثمربخشی و غیرواقعی‌گرایانه بودن مفروضات نظریه می‌داند.

اقتصاد مالی با گام نهادن در مسیری که فریدمن برایش ترسیم نموده بود غیرواقعی‌گرایی مفروضات را اصل قرار داد. در واقع مدل بر روی مدل‌های اولیه غیرواقعی و ذهنی بنا می‌شود، بدون اینکه شکی در مورد مفروضات آن مدل‌ها باشد.

دو اصل اساسی ابزارگرایی فریدمن، پیش‌گویی و پیش‌بینی مدل بود که در بسیاری از مدل‌ها دچار خدشه شد. نمونه آن یافته‌های فاما و فرنچ (۱۹۹۲) درباره مدل SLB نوع ساده CAMP است که نشان داد این مدل‌ها پیش‌بینی و پیش‌گویی از واقع ندارند.

فریدمن اعتبار نظریه‌ها را امری کارکردی می‌داند؛ یعنی نظریه‌ای خوب است که بهترین پیش‌بینی را حتی بر مبنای فروض اشتباه یا روش نامناسب دارد و ملاک منطقی صدق و کذب نه در سطح فروض، نه در سطح راهبردی و روش و نه حتی در سطح نتیجه، معنا ندارد و اساساً سؤال از درستی یا نادرستی نظریه اشتباه است و اقتصاددان خود را درگیر مبانی و فروض و روش و ناسازگاری آنها با واقع نمی‌کند.

از دیگر اشکال‌های سفسطه‌آمیز روش فریدمن این است که برای تبیین یک نظریه و همچنین اثبات آن می‌توان از داده‌های مشابه استفاده نمود؛ یعنی می‌توان برای اثبات یک نظریه علمی از همان داده‌هایی که برای تدوین نظریه به کار رفته، بهره برد. همچنین از همان داده‌ها می‌توان برای رد نظریه مقابل که براساس همان داده‌ها شکل نگرفته استفاده کرد (فرانکفورت و مگ‌گون، ۱۳۹۱: ۸۶).

در این دیدگاه داده‌ها نقش محوری می‌یابند. در این راه از

1. The Methodology of Positive Economics
2. Instrumentalism

آمریکایی) اوراق مشتقه را سلاح کشتار جمعی می نامد (چنگ، ۲۰۱۱: ۳۴۳).

شیوع مرض خوش بینی و گرایش به روحیه قماربازی از مخاطرات اخلاقی دوره شیوع بحران است. مسئولیت گریزی و مخاطرات اخلاقی انتقال ریسک در غالب اوراق بسته های بدهی و بیمه آنها به همراه سفته بازی سببی ناپذیر در بازار مالی همگی حاکی از افول ارزش ها در نظام سرمایه سالار است که در هر صورت راهی جز بحران ندارد.

۸. روش مالی متعارف

دانش مالی مطالعه عنصر رفتار کارگزاران در روند تخصیص منابع از دو بعد مکان و زمان، در شرایط نااطمینانی است. پس عنصر محوری آن رفتار است. منتهی دانش مالی بیشتر بر جنبه روش تأکید می کند؛ زیرا با وجود اشکالات اساسی، دانش مالی توانسته جامعه علمی و حرفه ای را با خود همراه کند. برخی دلیل آن را در دو بخش جامعه شناختی و روان شناختی بیان نموده اند. از بعد جامعه شناختی این مدل ها تنها توانستند سرمایه گذاری را به زبان نظری اقتصاد خرد نئوکلاسیک تبدیل کنند و با تسلط بر پیچیدگی های درونی از طریق بیان ریاضی در ملایم کردن مفروضات و کشف ظرافت های جدید اقتصادسنجی از طریق آزمون های تجربی توانست چهره های دانشگاهی را به خود جذب کند. از بعد عملی و حرفه ای نیز این مدل ها توانسته وجهه حرفه ای کارشناسان مالی را تقویت و امکان اندازه گیری مخاطره را فراهم کند و مزیت رقابتی تولید کند (فرانکفورت و مک گون، ۱۳۹۱: ۱۸۴-۱۸۶).

از نیمه دوم قرن نوزدهم، استفاده از ریاضی به صورت گسترده در مالی آغاز شد؛ البته انتقادهای فراوان در کاربرد ریاضی در اقتصاد و به تبع مالی صورت گرفته است. از جمله این افراد می توان وست (۱۹۹۰)، جین (۱۹۹۱)، بل (۱۹۳۳) و هیم (۱۹۹۳) را نام برد. اعتراض این افراد به این مسئله بود که اقتصاد مالی متعارف در عوض غنا بخشیدن به مبانی نظری در پی ریاضی سازی رفتارهای انتزاعی به هدف رواج آنها در جامعه بوده است. پژوهشگر در ریاضی سازی می کوشد به یک روش کمی

محاسبه های لازم برای رسیدن به کارایی مبتنی بر اصالت لذت و تجربه است و به فرمان های دینی ملزم نیست. از مجموع این امور خرد اشباع ناپذیری شکل می گیرد و انسان به موجودی حساب گر، لذت طلب، خودخواه، حریص و طماع تنزل می یابد.

رفتار این انسان حریص و طماع در بازار مالی براساس خوی سفته بازی تحلیل می شود و خوی حیوانی^۱ است. بورس بازی مالی، فعالیتی اقتصادی است که به انگیزه کسب سود از راه پیش بینی تغییر قیمت اوراق مالی انجام می شود. شیلر^۲ سیر رواج بورس بازی را این گونه تحلیل می کند:

«همزمان با قانونی اعلام شدن قماربازی و شرط بندی توسط دولت آمریکا، میزان ریسک پذیری و تمایل به سفته بازی در بین آحاد مردم رو به افزایش نهاد. بازیکنان پوکر به ستارگان مبدل شده بودند و جوایز سهمگین لاتاری ها رو به افزایش بود. برخط شدن شرط بندی ها دیگر رخدادهای مهم در این حوزه بود که موجب افزایش سطح ریسک پذیری در بین آحاد مردم شده بود» (شیلر، ۲۰۰۰: ۴۰-۴۲).

در پی این امر ابداع ابزارهای مالی جدید بدهی محور گسترش یافت که موجب شیوع قمار و سفته بازی برای کسب سود بیشتر شد. از این رو بازارهای مالی سرمایه داری همانند قمارخانه هایی عمل می کنند که در آن بورس بازان، کارگزاران و شرکت های مالی همگی در جهت دستیابی به ثروت و قدرت اقتصادی دست به قمار می زنند.

نمونه واضح آن اوراق رهنی،^۳ که در پی آن اوراق مشتقه (تعهد بدهی وثیقه دار)^۴ و به تبع آن اوراق مشتقه به توان ۲ و توان ۳ و ۴ و بالاتر بود و در پایان معاوضه ریسک نکول اعتبار^۵ یا بیمه، در مقابل حمایت از شرط بندی های پیاپی بود. در اصل این اوراق بازی شرط بندی بر این است که آیا کارگران یا مالکان بنگاه های اقتصادی که براساس رهن های اولیه وام گرفتند توان بازپرداخت وام های رهنی شان را دارند؛ از این رو وارن بافت^۶ (سرمایه دار

1. معادل گاو نر و سفته بازی در بورس است. Bull.

2. Shiller

3. MBS

4. CDO

5. CDS

6. Warren buffet

بیان می‌کند. از این رو نتایج حاصل از مدل‌های ریاضی دانش علمی مطمئنی از واقع ارائه نمی‌دهد و تنها یک مدل محتمل براساس پیش‌فرض‌های محقق ارائه می‌دهد؛ از این رو بل (۱۹۳۳) معتقد است بخش اعظمی از ریاضیاتی که به‌طور کل در علوم اجتماعی به کار رفته است بیشتر جنبه عددشناسی دارد تا علم (فرانکفورت و مک‌گون، ۱۳۹۱: ۲۶۹).

هرچند استفاده گسترده از ریاضی در نظریه‌های مالی بدان‌ها جنبه ذهنی و انتزاعی داده، اما به اندازه تخریبی که در کاربرد آمار در آزمون‌های تجربی و در نتیجه اقتصادسنجی به وجود می‌آید، زیان‌بار نبوده است. در اصل اقتصاد مالی معناداری معرفت‌شناسی را با معناداری آماری خلط کرده است. معناداری آماری باعث می‌شود نظریه‌ای خوب معرفی شود که قدرت پیش‌بینی رخداد مشخصی را داشته باشد و تأثیر آن را در آینده بیان کند. هدف هر آزمون تجربی از جمله مطالعات رخداد، ارائه گزاره‌ای قطعی و مشخص در خصوص یک نظریه است که به نوبه خود اطلاعاتی درباره جهان واقعی در اختیار ما قرار می‌دهد؛ ولی حتی اگر بپذیریم که بازدهی‌های غیرعادی واقعیت دارد و هدف از تهیه آزمون‌های فرضیه ارائه آمار و ارقام است که واقعیتی را درباره بازدهی‌های غیرعادی به‌طور دقیق اندازه‌گیری کنند، چرا این همه فرض‌های گوناگون درباره مطالعه رخداد وجود دارد که نقش معرفت‌شناسی آنها در پرده‌ای از ابهام و تردید قرار دارد (همان: ۱۴۰).

بلک (۱۹۹۵) در این باره می‌نویسد: «اطلاعات اقتصادسنجی می‌توانند اطلاعاتی پیرامون واریانس، کوواریانس، و نیز انواع همبستگی از جمله همبستگی نسبی در اختیار ما قرار دهند؛ ولی به‌طور مستقیم چیزی درباره علت یا معلول، تأثیر و تأثر، ساختار یا معنا به ما نمی‌گویند و وقتی می‌گوییم یک متغیر می‌تواند به ما کمک کند تا متغیر دیگری را تبیین کنیم در واقع خود را فریب داده‌ایم اما در عمل فقط به معنای همبستگی است» (همان، ص ۱۴۱).

از این رو علمی چون ریاضی و آمار که قرار بود در جهت کشف واقعیت و منظم کردن آن در خدمت اقتصاد مالی قرار گیرد، باعث انحراف آن از واقع شدند و از این علوم به‌عنوان یک زبان، به

قیاسی برای تحلیل داده‌ها و مشاهدات مالی پردازد که ریشه در هستی‌شناسی مبتنی بر عینیت‌گرایی دارد که خود مبتنی بر روش اثبات‌گرایی است.

در اصل دانش مالی در عوض تحلیل واقعیت و آنچه هست در پی قاعده‌سازی برای آنچه باید باشد، براساس مبانی پیش‌فرض انتزاعی است و بیشتر به دنبال خلق مفاهیم است تا کشف حقیقت. در این روش واقعیت خارجی به عدد تقلیل می‌یابد و مشاهدات آماری تنها داده‌هایی است که در اختیار مهندس مالی قرار می‌گیرد. از دل این ارقام فرضیه‌هایی شکل گرفته و آزمون می‌شود و از میان این فرضیه‌ها یکی انتخاب می‌شود تا الگوهای جهت شکل‌دهی به رفتارهای خارجی کارگزاران مالی فراهم آید؛ حتی حاضر به حذف یا تغییر مواردی است که امکان بیان در قالب قواعد ریاضی ندارند. از این رو مبانی، اصول، سنن، شرایط زمانی و مکانی، قواعد، قوانین، رسوم و مانند آن، که آمارها در قالب آنها تجلی یافته است، به فراموشی سپرده می‌شود و اصلاً توجه ندارد که با تغییر یکی از این امور گزارش‌ها و داده‌های تجربی تغییر می‌یابد.

کروگمن برنده جایزه نوبل اقتصاد در این باره می‌نویسد اقتصاد از زمانی منحرف شد که اقتصاددانان مدل‌های انتزاعی زیبا در قالب ریاضی را با حقیقت اشتباه گرفتند (فاستر و چسنی، ۲۰۱۲: ۲۶). برای مثال، در سال ۱۹۹۷ رابرت مرتن و شولز به خاطر روش جدید برای تعیین ارزش ابزار مشتقه جایزه مشترک نوبل اقتصاد را دریافت کردند این در حالی بود که الگوی نوبلی آنها در سه شرکت مالی^۱ با وجود مدیریت فعال آنها شکست خورد (چنگ، ۲۰۱۱: ۲۴۹).

مشکل دیگر عدم توجه به خنثایی علوم و فنون ریاضی است. فنون ریاضی هیچ‌گاه بیان نمی‌کند که چه متغیرهایی در مدل لازم و کافی هستند و تنها ورود متغیرها در فرمول‌های ریاضی یا آزمون داده‌ها، میزان وابستگی و همبستگی متغیرهای از پیش تعیین شده توسط پژوهشگر را بررسی می‌کند و بیان نمی‌کند چه گروه از داده یا چه دسته اطلاعاتی برای مدل لازم یا کافی است؛ بلکه تنها میزان همبستگی‌ها و همخوانی بین داده‌های از پیش تعیین شده را

1. LTCM 1994, PGAM 1999, Trinsum group 2009.

در دوره ۱۸۷۰-۲۰۰۸ به دو دسته رکود تقسیم نموده‌اند: رکودهای مالی و رکودهای عادی. رکودهای مالی نه تنها از رکودهای عادی عمیق تر و نیازمند زمان بیشتر برای خروج است، بلکه هر قدر نسبت اعتبارات به درآمد ملی بیشتر باشد، سرعت بهبود رکودهای مالی کمتر است (آکرلوف،^۱ ۲۰۰۹: ۳۶۶).

در اینکه عامل این بحران‌زایی چیست اختلاف نظر وجود دارد. برخی همانند فریدمن و شورتز^۲ پیدایش بحران‌های مالی را معلول سیاست‌های غیر مسئولانه دولت‌ها می‌دانند (فریدمن و شورتز، ۱۹۶۳) و در مقابل ریموند^۳ و بیکر،^۴ بی‌قانونی را از عوامل مؤثر در بحران‌های مالی می‌دانند (ریموند و بیکر، ۲۰۰۵) برخی مشکل را حادثر دانسته یعنی گاه خود قوانین را بحران‌زا می‌دانند (رودریک و تیبور،^۵ ۲۰۰۸).

البته در دهه اخیر بیشتر اقتصاددانان پیدایش بحران‌های مالی را ناشی از ریسک‌پذیری افراطی نهادهای مالی، مخاطرات اخلاقی، ضعف قوانین و نظارت، اثرات جانبی، نقص اطلاعات و سیاست‌های اشتباه می‌دانند (هرمنز و پکسیز،^۶ ۲۰۱۷).

فاستر و چسنی شکل‌گیری این بحران‌ها را در گرایش فزاینده اقتصاد آمریکا و جهانی به سمت انحصاری شدن یا چیزی که به ابهام رقابت^۷ یا مالیه انحصاری مشهور است یا به قول سوییزی «مالی‌گرایی انباشت» می‌دانند و اثبات می‌کنند که اقتصاد سرمایه‌داری از درون میل به بی‌ثباتی دارد و به سمت بحران‌های حاد اقتصادی کشیده می‌شود. به تعبیر هایمن مینسکی، اقتصاددان پساکینزی، انباشت بدهی عامل گرایش اقتصاد سرمایه‌داری به سوی بحران است (فاستر و چسنی، ۲۰۱۲).

پس مشکل اساسی در ساختار نظام مالی رایج نهفته است. به قول پل کروگمن (برنده سال ۲۰۰۸ جایزه نوبل اقتصاد) سیستم مالی جهان، مافوق سیستم نظارتی جهان قرار گرفته است و پوششی برای رکود ممتد بخش واقعی است. از این‌رو شکاف شدیدی بین بخش واقعی و مالی به وجود آمده است (فاستر و چسنی، ۲۰۱۲).

جای آنکه در جهت کشف واقع به کار گرفته شود برای خلق حقیقت و رای واقع استفاده شد. در نتیجه تا وقتی مبانی نظری قدرتمندی فراهم نشود مدل‌های ریاضی و سنجی در مالی، گمراه‌کننده خواهد بود.

۹. بحران‌زایی نظام مالی متعارف

کورتن در تشریح رویه حاکم بر سیستم مالی می‌نویسد: «سیستم مالی ما به گونه‌ای طراحی شده که اقتصاد یا باید رشد کند یا فرو پاشد. اینکه چنین رشدی موجب اشتغال‌زایی، تأمین نیازهای واقعی یا کاهش فقر می‌شود، اصلاً موضوعیت ندارد» (کورتن، ۲۰۱۰: ۱۰۲).

فروپاشی یا بحران مالی شرایطی است که در اثر نوسانات شدید قیمتی ارزش اوراق و سرمایه‌ها دچار کاهش شدید می‌شود و به ضرر اغلب سرمایه‌گذاران در از دست دادن ارزش سرمایه‌ای خود منجر می‌شود. در بسیاری از موارد نظام مالی از کنترل بحران ناتوان است و بحران جزء جدایی‌ناپذیر آن است.

نظام مالی حاکم به تنها چیزی که نمی‌اندیشد، بحران است. با وجود این، از سال ۱۸۹۰ تاکنون حدود ۱۰۰ بحران مالی در جهان سرمایه‌داری به وقوع پیوسته است. از مهم‌ترین آنها می‌توان به حباب پیاز لاله هلندی ۱۶۳۷م، بحران دریای جنوب انگلستان ۱۷۱۱م، حباب بازار سهام می‌سی‌سی‌پی ۱۷۲۰م، حباب قیمت سهام آمریکا قبل از رکود بزرگ ۱۹۲۰م، حباب قیمت سهام ۱۹۲۹م، بحران وام‌های بانکی مکزیکی و دیگر کشورهای در حال توسعه در ۱۹۷۰م، بحران بانکی بعد از جنگ آمریکا ۱۹۸۰م، بحران مالی ژاپن نیمه دوم ۱۹۸۰م، بحران املاک، مستقلات و سهام تایلند، مالزی و اندونزی و بسیار از کشورهای آسیایی اوایل ۱۹۹۰م، بحران مالی فنلاند، نروژ و سوئد ۱۹۹۲م، بحران روسیه ۱۹۹۸م، حباب سهام در ایالات متحده ۱۹۹۵م-۲۰۰۰م و بحران مالی ۲۰۰۸م آمریکا و اروپا اشاره نمود.

این بحران‌ها تأثیر مستقیم بر بخش واقعی دارد. اقتصاددانان معتقدند پس از هر بحران به‌طور میانگین هشت سال وقت برای بازگشت شرایط به سطوح قبل از بحران لازم است. اسکار جردا و موریس شالاریک و آلن تیلر دوره‌های نزول ۱۴ کشور پیشرفته را

1. Akerlof
2. Schwartz
3. Raymond
4. Baker
5. Roderic & Tibor
6. Heremans & Paccos
7. ambiguity of competition

در این تفکر اصول ارزشی چون تلاش جهت رفع نیازهای مالی اجتماع، نوع دوستی، تعاون و تکافل به نوعی عدم فایده محسوب می‌شود و تنها زمانی قبول است که موجب درآمدهای آینده شود. در این میان تنها سود حاصل از ریسک‌های کوتاه‌مدت مهم است و کالاهای مالی هرچه ریسک‌پذیرتر و پرسودتر باشند اقبال بیشتری بدانهاست و رابطه با بخش تولید و اشتغال مهم نیست. از این رو قمار، ربا، بورس بازی، کلاهبرداری مالی و مانند آن توجیه می‌یابد و دولت مسئول جلوگیری و پرکردن خلأهای قانونی برای شیوع فساد اقتصادی است و فرد مسئولیتی در قبال رفتار مالی ضد ارزشی و اخلاقی خود تا زمانی که غیرقانونی نباشد، ندارد. این امر موجب کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و افول سرمایه اجتماعی شده است.

افول سرمایه اجتماعی به سوق اقتصاد مالی به سمت روش‌های مبتنی بر بدهی، ربا و قمار منجر شد. چودهری این مطلب را با یک سؤال بیان می‌کند که چرا بعد از حکم‌شدن بی‌اخلاقی در جهان مالی، روش‌های تقسیم ریسک، برتری خود را در مقابل الگوهای مبتنی بر بدهی از دست داد؟ (چودهری، ۲۰۰۷: ۵۴) زیرا تسهیم ریسک بر پایه اعتماد استوار است و اعتماد نتیجه سرمایه اجتماعی است و باعث پررنگی اصول اخلاقی و عدالت می‌شود.

با وجود اختلاف بین محققان مسلمان در تطبیق بورس بازی با قمار، مشاهده می‌شود که بسیاری از اقتصاددانان لیبرال این پدیده را مشابه قمار و اقتصاد کازینویی تعبیر می‌کنند (موشی کوچی، ۱۳۸۰). فهیم خان (۲۰۰۸) مهم‌ترین عامل بحران مالی را ربا و میسر (قمار) می‌داند (نعمتی و سلیمانی، ۱۳۹۰، ص ۳۷).

قحف دلایل اصلی بحران‌های مالی جهان را گسترش فزاینده و تضمین نشده وام‌دهی، فروش بدهی از یک بانک به بانک دیگر که به وجود آمدن اثر دومینویی^۵ منجر شد؛ مبادله قراردادهای جعلی^۶ که صرفاً برای سفته بازی است؛ حجم بالای مبادلات که کمترین تماس با بخش واقعی دارد و مبادلات بسیار بالای و غیر ضروری ارزشها می‌داند (قحف، ۲۰۰۹).

زرقاء نیز دلایل عمده بحران مالی را در انباشت بدهی، استفاده

ساختار بازار مالی به جدایی بخش واقعی از اعتباری منجر شده و ضعف نظارت این امر را تشدید می‌کند. مهم‌ترین پیامد ضعف مقررات‌گذاری در بازارهای مالی ایالات متحده تشویق نهادهای مالی به استفاده افراطی از اهرم‌های مالی و ریسک‌پذیری افراطی بود. نه تنها انگیزه دستیابی به بازدهی‌های بالا در کوتاه‌مدت نهادهای مالی را ترغیب به استفاده افراطی از اهرم‌های مالی می‌کرد، بلکه قوانین نیز مشوق استفاده از این اهرم‌ها بود (سامرلین،^۱ ۲۰۰۹). نسبت اهرمی در آمریکا ۶۰ (بخش غیر حقیقی) به ۱ (بخش واقعی) است (لیارد،^۲ ۲۰۰۸).

اهرم مالی به شکنندگی بنگاه‌ها و کاهش مقاومت در اقتصاد واقعی منجر می‌شود و اقتصاد را به ورشکستگی می‌کشاند. در سال‌های پیش از بحران استفاده از اهرم‌های مالی در اقتصاد آمریکا به شدت افزایش یافت؛ به گونه‌ای که ارزش بدهی‌های بازار اعتبارات از ۲۵۰ درصد محصول ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۷ به ۳۵۹ درصد آن در سال ۲۰۰۷ افزایش یافت و به بیش از ۵۰ هزار میلیارد دلار رسید (سامرلین، ۲۰۰۹).

چارلز کیندلبرگر،^۳ در کتاب معروف خود با عنوان جنون، وحشت و سقوط، در چارچوب تحلیلی بحران‌ها از نظریه شکنندگی مالی مینسکی استفاده می‌کند. در مدل مینسکی، رونق اقتصاد از طریق گسترش اعتبار بانکی تغذیه می‌شود که عرضه کل پول را افزایش می‌دهد که شکنندگی اقتصاد را بسیار افزایش می‌دهد (کیندلبرگر، ۱۹۹۶).

در بازار مالی، روش ابزارگرایی، منطق قیاسی و ریاضی‌سازی سه ضلع حذف ارزش‌ها و اخلاق هستند. پرسکات یکی از علل شکست بازارهای مالی را مخاطره‌های اخلاقی و انتخاب نامناسب می‌داند و می‌نویسد: ریشه این امر را می‌توان در مبانی انسان‌شناختی اقتصاد مالی جستجو نمود. مخاطره اخلاقی در اقتصاد به حالتی گفته می‌شود که یک طرف قرارداد به شیوه‌ای رفتار می‌کند که به نفع او، هزینه اضافی بر دیگری تحمیل می‌شود (پرسکات،^۴ ۱۹۹۹).

1. Sumerlin
2. Laird
3. Kindleberger
4. Prescott

5. domino effect

6. faue contracts

کام فرادستان (بانکداران، شرکت های سرمایه گذاری و بیمه ها و...) تحمیل می کنند (تقی زاده، ۱۳۹۱)؛ یعنی برای گریز از فروپاشی اقتصاد، سیاست گذاران گزینه هایشان را نه براساس آنچه همگان را پیشینه خواهد کرد؛ بلکه براساس آنچه بیشترین بازده مالی را برای سرمایه داران رقم خواهد زد، انتخاب می کنند (کورتن، ۲۰۱۰: ۱۰۲).

۱۰. عدم امکان اسلامی شدن مالی متعارف به دلیل ابتدای بر مبانی و اصول مغایر با اسلام

اگر کسی آشنایی اندکی با آموزه های اسلامی داشته باشد، می تواند داوری کند که آیا نظام مالی رایج با توصیفات یاد شده قابلیت اسلامی شدن را دارد یا خیر؟ براساس این، ساده انگاری است که الگوهایی که براساس قواعد مبتنی بر مبانی و اصول این چنینی طراحی شده را با تصحیح به ظاهر فقهی، اسلامی قلمداد کرد.

۱. بنابر مبانی هستی شناسی، عالم و به تبع انسان مخلوق خداوند متعال است؛ پس انسان بنده اوست^۴ و انسان در چارچوب قواعد الهی و آزاد از بندگی غیر خداوند است. عالم براساس حساب و کتاب بنا شده است و انسان نباید از حد خود تجاوز نماید.^۵ همچنین، سنت های الهی چون نابودی ربا و پایداری صدقات بر این جهان حاکم است؛^۶

۲. معرفت شناسی اسلامی برخلاف سنت اثبات گرایی مبتنی بر ارتباط وثیق بین حکمت عملی و حکمت نظری می باشد. برخلاف نگاه غالب فلسفی دنیای غرب، قرآن کریم شناخت حقایق عالم را برای انسان امری ممکن می داند و به آن توصیه می نماید. همچنین، مالی اسلامی جدای از شناخت دینی و وحی بی معناست؛

۳. انسان در فرهنگ اسلام دارای دو بعد الهی و مادی است. به مقتضای بعد اول بهترین مخلوقات است. از این رو به دنبال ایثار و گذشت از منافع حقیر مادی است. این در حالی است که انسان تک بعدی مادی، در مسیر منافع مادی همه چیز را فدا می نماید؛^۷

قمارگونه از اوراق مالی و مشتقات و سیاست های حباب ساز در بازار مالی می داند. از عوامل مهم انباشت بدهی، تطور اخلاق سرمایه داری، ملغی کردن قوانین ربا و رفع محدودیت های اوراق مشتقه را می شمارد (الزرقاء، ۲۰۱۲: ۱۹۹-۲۰۲).

استیگلitz^۱ (۲۰۱۰) نیز پیدایش بحران های مالی را ناشی از ریسک پذیری افراطی بنگاه های مالی می داند. برای نمونه در بحران ۲۰۰۸، وام های رهنی پرخطر^۲ مانع شفافیت ریسک شد؛ به طوری که سهم این وام ها از ۵ درصد (۳۵ میلیارد دلار) در سال ۱۹۹۴ به ۲۰ درصد (۶۰۰ میلیارد دلار) در سال ۲۰۰۶ رسید.

میل به رفتار فریبکارانه در مدیران مالی با دستکاری قیمت ها، سرمایه را دچار مخاطره می کند. آکرلوف (۱۹۷۰) و لی (۲۰۰۹) در مقالاتی جداگانه بدان اشاره کرده اند. براساس این مدیران دیگر به دنبال افزایش ثروت سهامداران نیستند؛ بلکه با طرحی پونزی با انتشار اوراق مسموم از قبیل انواع اوراق رهنی، مشتقه و قرضه به بقای خود جهت کسب مزایای مدیریتی می اندیشند. از این رو ثروت های واقعی پشتوانه ثروت های اعتباری^۳ می شود. پدید آمدن مشتقات مالی در جهت پوشش ریسک مصنوعی اوراق مالی بود. نمود کامل خطر اعتباری، در ابزارهای مشتقه دیده می شود. این ابزار در بازار کاغذی از مهم ترین ابزارهای سفته بازی می باشد.

از سوی دیگر، مدیران مالی با کمینه کردن دستمزد، کمینه کردن سرمایه گذاری مجدد و بازخرید سهام خود از محل بخشی از سود، برای بالا نگه داشتن یا بالا بردن قیمت سهام شرکتشان بهره می برند. میزان بازخرید سهام در دهه ۱۹۸۰، پنج درصد کل سود شرکت های آمریکایی بود؛ اما از دهه ۱۹۹۰ به بعد افزایش در سال ۲۰۰۷ به نود درصد و در سال ۲۰۰۸ به ۲۸۰ درصد رسید (چنگ، ۲۰۱۱: ۵۰).

دولتمردان اقتصادهای لیبرال نیز جهت کنترل بحران های مالی با خرید دارایی های بانک ها و مؤسسات بحران زده، هزینه کنترل بحران ها را از مسببان اصلی این بحران ها بر مردم عادی و بخش عمومی به هزینه فرودستان (مالیات و بودجه بخش عمومی) و به

1. Stiglitz

2. Ninja

مانند وام های رهنی با نرخ های بهره تعدیل پذیر (ARM) بود که اجازه می داد افراد در سال های اول تنها بهره آن را پرداخت کنند.

3. Securitizations

۴. یونس، ۳.

۵. الرحمن، ۷-۹.

۶. بقره، ۲۷۶.

۷. معارج، ۱۹-۲۱.

مانند اینها مثال‌هایی از این قبیلند که مالی اسلامی رایج با تمام توان درصدد معرفی جایگزین برای آنهاست. در این صورت چگونه چنین بازاری می‌تواند در جهت رسیدن به اهداف نظام اسلامی، عدالت و رشد را همزمان محقق کند؟

ب. ضوابط اخلاقی مانند رعایت انصاف، تعاون و ایشار: روشن است وقتی حرص، طمع و نفع شخصی، انگیزه اصلی فعالان بازار سرمایه است، ضوابط اخلاقی در این بازار بی‌معناست. وقتی اساس عمده ابزارها انتقال هرگونه ریسک از هر طریق ممکن و به هر قیمت به دیگران است، آن همه ضوابط اخلاقی که در کتاب و سنت آمده چه معنا و کدام جایگاه را دارد؟ رقابت بر سر منافع مادی ساختار این بازار را به گونه‌ای رقم می‌زند که پابندی به ضوابط اخلاقی در آن کاملاً بی‌معناست و با حفظ ساختار چگونه می‌توان امید به تحقق ضوابط اخلاقی داشت؟

جایگزینی ابزارهایی به جای اوراق قرضه، سهام ممتاز، خرید اعتباری، فروش دین به مبلغ بیشتر و این‌گونه امور و تصحیح بازار ثانوی تمامی ابزارها با استفاده از عقد صلح، شروط زیاد ضمن عقد، تعیین مبلغ بسیار بیشتر از قیمت حقیقی برای احتراز از بیع دین ممنوع و موارد بسیار زیاد دیگر نشان از این است که با پذیرش ساختار بازار مالی نمی‌توان بدون تکلف حکم به اسلامی بودن کرد و معرفی ابزارهای جایگزین و با همان کارکرد و گاه در عمل بدتر چگونه می‌تواند بازار را محل تجلی اخلاقیات اسلام در این حوزه بنماید؟

مالی اسلامی رایج به جهت رفع اتهام ناتوانی بازی در ساختار رقابت حیوانی بازار مالی، به توجیهات و تکلفات پرداخته است. اصرار بر این روش، این مطلب را تداعی می‌کند که قسمتی از احکام شرع برخلاف مسیر عقلایی جعل شده باشد و برای حرکت در مسیر معقول باید از امور غیرمتعارف استفاده نمود. برای نمونه، هرچند فقه شیعه عقد صلح در موارد صلح ابتدایی را مشروع می‌داند، اما روشن است به مواردی اختصاص دارد که منطقی عقلایی و عرفی داشته باشد وگرنه اگر در هر موردی که بیع یا هر قراردادی دیگری مشکل داشت، صلح جایگزین آن شود با استهزاء عقلاء مواجه خواهیم شد.

کافی است وضعیت بازار سرمایه اسلامی در سال‌های اخیر دیده شود. با وجود اینکه بازار سرمایه مقید به گرفتن تأیید از کمیته

۴. اسلام کار واقعی و مفید اقتصادی را با انگیزه کسب سود ارزش می‌داند؛ ولی برای آن دو دسته ضابطه‌های فقهی و اخلاقی قرار داده است:

الف. ضوابط فقهی به دسته ضوابط فقهی عمومی و اختصاصی برای هر قرارداد تقسیم می‌شود. ضوابطی همچون تحریم ربا، لاضرر و لاضرار و حرمت قمار از ضوابط عمومی هستند. مثلاً معیار حلیت و حرمت در تجارت این است که هر کالایی که برای عموم مردم نیاز است و مصلحت و نفع جامعه در خرید و فروش آن می‌باشد، تجارت آن حلال است و هر معامله‌ای که موجب فساد در جامعه و به ضرر جامعه اسلامی است، حرام می‌باشد. مثال دیگر بخش است. قرآن تأکید می‌کند که ارزش‌گذاری اموال باید عادلانه - مالی و غیر مالی - باشد.^۱ ضوابط اختصاصی هر عقد، مانند اینکه در عقد جعاله واگذاری خدمت به دیگری به مبلغ بیشتر بدون دلیل - انجام کار مفید و یا ارزش افزوده در مقابل زیادی - جایز نیست (الحر العاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۳). وقتی فروش به مبلغ بیشتر بدون انجام یک کار مفید اقتصادی جایز نیست، چگونه اسلام راضی می‌شود با خرید و فروش اوراق در بازار ثانویه بدون ایجاد ارزش افزوده‌ای فرد صاحب ثروت فراوان شوند؟

یکی از برداشت‌ها از مجموعه ضوابط اسلامی، این است که اسلام می‌خواهد در برابر انجام کار مفید، درآمد کسب شود. این در حالی است که قسمت عمده بازار مالی رایج چنین ضابطه‌ای را برنمی‌تابد. مقوم اصلی بازار مالی رایج بازار ثانوی و به دنبال آن بورس بازی به‌عنوان پدیده غالب بازارهای مالی است. تا آنجا که بازارهای مالی بدون آن معنا نمی‌یابد. از این رو اکثر ابزارهای بازار مالی رایج اعم از ابزارهای تأمین مالی و ابزارهای مدیریت ریسک مصداق بازی با جمع صفر^۲ هستند و برای بخش واقعی یا سودی در بر ندارد و یا فایده‌ای اندک دارد. چنین ساختاری چگونه می‌تواند ضوابط یادشده را محقق کند؟

البته این امر تنها به بازار ثانوی اختصاص ندارد؛ بلکه در بازار اولی مالی رایج نیز در سطح وسیع دیده می‌شود. آریبیتراژ، خرید اعتباری سهام، سهام با مسئولیت محدود، فروش استقراضی و

۱. اعراف، ۸۵.

2. Zero-Sum game

واقعیت مالی متعارف از سه لایه طولی مبانی، قواعد و قوانین (نهادها) و دانش و الگوها و ابزارها و سیاست‌های مالی تشکیل شده است. اکتفا به شناخت‌های تجربی و حسی، استفاده از روش ابزارگرایی و قالب‌های حقیقت‌ساز ریاضی، محور قراردادن عقل ابزاری عینی و جزء نگر، اعلام انقطاع حکمت نظری از حکمت عملی و جدایی دانش از ارزش و اعلام بی‌نیازی عقل تابع امیال حیوانی از وحی، تفسیر انسان به موجودی طماع و حریص، رقابت، رفتار گله‌ای و تجویز ابزارهایی چون قمار، بهره و مانند آن از جمله ویژگی‌های ذاتی الگوها و سیاست‌های مالی رایج است. از سوی دیگر، چالش‌های مبنايي به آسیب‌هایی عمیق در اقتصاد منجر می‌شود و این آسیب‌ها - بحران‌های نظام مالی - در دو سطح به پدید آمدن الگوها و ابزارهای مالی نوظهور سودمحور فاقد کنترل، مخاطره‌های اخلاقی و افول سرمایه اجتماعی و کم رنگ شدن ارزش‌ها و اخلاق در اجتماع می‌انجامد؛ از این رو مالی متعارف با وجود نمای زیبای شعارگونه، بحران‌زاست.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت نظام مالی رایج با اسلام از جهت مبانی و اصول، تباین ذاتی دارد و هر الگوی برآمده از آن حتی با ظاهر قراردادهای شرعی، اسلامی نیست. از سوی دیگر، افتادن در دام الگوهای برآمده از آن نظام، اقتصاد را دچار چالش و بحران‌های طولانی می‌کند که ریشه در مبانی نظام مالی سرمایه‌داری دارد. از این رو شرط اساسی اعتبار نسخه‌های مالی اسلامی شکل‌گیری بر پایه مبانی و اهداف نظام مالی اسلامی و ضوابط فقهی و اخلاقی مالی اسلام است.

فقهی بورس است، اما تلقی عموم شرکت‌کنندگان بازار مالی این است که در بیشتر موارد حقیقت معاملات وارداتی با صرفاً پوششی اسلامی در حال تحقق است.

وقت آن رسیده دریا بيم که ادامه این مسیر خطاست و بدون تغییر اساسی در ساختار بازار مالی رایج نمی‌توان شاهد حاکمیت نظام اسلام بود. ادامه این مسیر اشتباه دیر یا زود این تلقی را ایجاد خواهد کرد که بازار مالی رایج کارکرد بهتری نسبت به بازار مالی اسلامی دارد؛ زیرا به دلیل روان بودن معاملات، مسیر آن هموارتر بوده نیازی به این همه توجه ندارد که هم هزینه‌ها را بالا می‌برد و هم فهم آن را برای معامله‌گران سخت‌تر می‌کند و در نتیجه تقید عملی مشکل‌تر است. هر چند تلاش تمام صاحب‌نظران مسلمان در این زمینه ستودنی است، اما وظیفه فعلی بعد از این، تجدید نظری اساسی می‌باشد.

۱۱. نتیجه‌گیری

در پی دیدگاه تعاضدی بر تصحیح و بازسازی دستاوردهای اقتصاد مالی متعارف، هدف این نوشتار پاسخ به این سؤال بود که آیا اقتصاد مالی متعارف و الگوهای آن قابلیت بازسازی اسلامی را دارند؟ پاسخ مثبت به این پرسش مبتنی بر قبول عقل به‌عنوان تنها منبع معرفت و خنثایی الگوهای مالی نسبت به مبانی و ارزش‌ها بود. این در حالی است که نسخه‌های مالی متعارف بر پایه اهداف مبتنی بر اصول و مبانی پیش فرض فلسفی-هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش خاص - شکل گرفته است که در تقابل با دیدگاه اسلامی است.

منابع

۱. آتشین صدف، عبدالرضا (۱۳۹۳)، باور صادق موجه *Justified True Belief*، پژوهش: بانک مقالات علوم انسانی و اسلامی، قم: پژوهشکده باقر العلوم (ع.ج).
۲. بیات، میثم و طالبی، محمد و قدوسی، حامد (۱۳۹۷)، بررسی علل عدم پذیرش و نشر نوآوری در ابزارهای مالی اسلامی در بازار سرمایه ایران، تحقیقات مالی اسلامی، شماره ۲ (پیاپی ۱۴)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، صص ۲۷۷-۳۰۸.
۳. تقی‌زاده، محمد (۱۳۹۱)، بحران سرمایه‌داری مالی-اشغال وال استریت، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. چنگ، ها- جون (۲۰۱۱)، ۲۳ نکته مکتوم سرمایه‌داری، ترجمه: محمود نبوی و مهرداد شهابی، تهران: کتاب‌آمه، ۱۳۹۳.
۵. چودهوری، مسعود العالم (۲۰۰۷)، پیشرفت‌های اقتصادی و مالی اسلامی؛ در مورد اقتصاد و مالی اسلامی: جایگاه آنها کجاست؟، مترجم: حامد تاجمیر و حمزه مظفری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
۶. الحر العاملی، الشیخ محمد (۱۴۰۹ق)، وسایل الشیعة، جلد ۱۹، قم: مؤسسه آل‌البتیت.
۷. دادگر، یدالله و علی‌اصغر هادوی‌نیا (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی عقلانیت اسلامی با رویکرد شناختی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۴۷، صص ۲۸-۵.
۸. الزرقا، محمد آنس بن مصطفی (۲۰۱۲)، الازمة المالية العالمية: المديونية المفرطة سببا والتمويل الإسلامی بدیلا، اردن، المعهد للفکر الاسلامی، صص ۱۹۷-۲۲۵.
۹. عارف، محمد (۲۰۰۷)، پیشرفت‌های اقتصادی و مالی اسلامی؛ توضیحات (۲) در مورد اقتصاد و مالی اسلامی: جایگاه آنها کجاست؟، مترجم: حامد تاجمیر و حمزه مظفری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
۱۰. فاستر، جان بلامی و چسنی، رابرت مک (۲۰۱۲)، بحران بی‌پایان، خسرو کلانتری، تهران: انتشارات مهر ویستا، ۱۳۹۲.
۱۱. فرانکفورت، جورج ام و مک‌گون، التون جورج (۱۳۹۱)، روش‌شناسی تأمین مالی به سوی تأمین مالی معنادار، ترجمه محمد طالبی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. قحف، منذر (۲۰۰۹)، الازمة المالية: افکار لحلول طویلة الاجل: خطوط عریضة، شرم شیخ، المؤتمر التداعیات الازمة المالية العالمية و اثرها على اقتصادات الدول العربية.
۱۳. کورتز، دیوید (۲۰۱۰)، سرمایه‌داری فردا-دستور کاری برای یک اقتصاد نوین: از ثروت خیالی به ثروت واقعی، ترجمه کامران سپهری، تهران: انتشارات پژوها، ۱۳۹۲.
۱۴. موسویان، سیدعباس و حسین میثمی (۱۳۹۴)، بانکداری اسلامی (۱): مبانی نظری-تجارب عملی، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
۱۵. موشی کوچی، هاید (۱۳۸۰)، دولت‌های ضعیف و کارکرد سرمایه‌داری کازینویی، ترجمه یدالله دادگر، تهران: فصلنامه فرهنگ اندیشه، ۲، صص ۱۱۳-۱۲۴.
۱۶. مهدوی، ابوالقاسم و عبدالحمید معرفی محمدی (۱۳۸۹)، «تأسیس علم اقتصاد در ایران: امتناع یا امکان؟»، فصلنامه روش‌شناسی علوم اسلامی، ۶۴ و ۶۵، صص ۷-۳۲.
۱۷. موسویان، سیدعباس (۱۳۸۱)، «دین و اقتصاد»، مجله اقتصاد اسلامی، ۸، صص ۳۷-۶۰.
۱۸. مینی، پیرو (۱۹۷۴)، فلسفه و اقتصاد: مبادی و سیر تحول نظریه اقتصادی، مرتضی نصرت و حسین راغفر، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۹. نظری، حسن آقا (۱۳۹۶)، روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت‌نهادی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۲۰. نعمتی، محمد و محمد سلیمانی (گردآورنده) (۱۳۹۰)، بحران مالی سال ۲۰۰۸، ریشه‌ها، پیامدها و راه‌کارها، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

21. Akerlof, G. A. & Shiller, R. J. (2009), *Animal Spirits: How Human Psychology Drives the Economy, and Why It Matters for Global Capitalism*, Princeton.

34. Shiller, Robert J. (2000), *Irrational exuberance*, Princeton University Press Princeton, New Jersey, United States of America.
35. Stiglitz, Joseph E. (2010), "Lessons from the Global Financial Crisis of 2008", *SEOUL JOURNAL OF ECONOMICS*, 23(3), 322-339.
36. Sumerlin, M. (2009), *Improving Financial Stability: Testimony before the Congressional Oversight Panel*, Available at: <http://cop>.
22. Akerlof, G., (1970), "The market for lemons: Quality uncertainty and the market mechanism", *Quarterly Journal of Economics*, 3. 84, 488-500.
23. Burrell, Gibbson & Morgan, Gareth. (1979), *Sociological Paradigms and Organizational Analysis*, London: Heinemann Press.
24. Caldwell Bruce J., (1991), "Clarifying Popper", *Journal of Economic Literature*, 29, 1-133.
25. Friedman, Milton & Schwartz, Anna J. (1963), *A monetary History of the United States, 1867-1960*, Princeton University, Princeton.
26. Hermans, D. & Paces, Alessio M. (2017), "Regulation of Banking and Financial Markets", *ENCYCLOPEDIA OF LAW AND ECONOMICS: REGULATION AND ECONOMICS*, 2nd Edition, A.M. Paces and R.J. Van den Bergh, eds., Elgar, 2012, 950-606.
27. Kindleberger, Charles P., (1996), *Manias Panics and Crashes, A history of financial crisis*, Macmillan press LTD, 2rd edition.
28. Laird, Dugan, (2008), *Approach to Training & Development*, Holton, Elwood F - Naquin, Sharon S, United Kingdom.
29. Lee, Jimmy. (2009), "Moral hazard, Firms' internal governance and management earnings forecasts", *Journal of Accounting and Economics*, 29, 73-100.
30. Modigliani, Franco & Merrton, H. Miller. (1958), "The Cost of Capital, Corporation Finance, and the Theory of Investment", *the American Economic Review*, 48: 261-297.
31. Raymond W. & Baker (2005), *Capitalism's Achilles Heel: Dirty Money and How to Renew the Free-Market System*, Wiley, Hoboken, New Jersey.
32. Reinhart, Carmen, and Kenneth Rogoff. 2010 "Growth in a Time of Debt". *American Economic Review*. May: 573-578.
33. Roderick T. Long & Tibor R. Machan, (2008), *Anarchism/Minarchism: Is a Government Part of a Free Country?*, 2 Park Square, Milton Park, Abingdon, New York, USA.